

جشن خمپاره

س. الف. شهابی

قبل از آغاز

پایگاه نیروی دریایی ارتش در خرمشهر یکی از قدیمی ترین نیروهای نظامی مستقر در این شهر است که مردم جنگ زده خرمشهر آنان را با نام تکاوران یا همان کلاه سبزها می شناسند. کلاه سبزها از نیروهای مؤثری بودند که به دلیل محرمانه و سری بودن مسایل نظامی در ساختار ارتش نام و حضور آنان مغفول مانده است. به همین منظور در این شماره به سراغ ناو سروان "سید احمد شمس علوی" که متولد اسفند سال ۱۳۳۴ و از بازماندگان عملیات مروراید (انهدام اسکله البکر و الامیه) به حساب می آید، رفتیم تا برای ما از مقاومت مردمی در خرمشهر بگوید.

چه زمانی وارد ارتش شدید؟

سال ۱۳۵۲ وارد عرصه نظامی شدم و دیپلم خود را در نظام گرفتم اما با پیروزی انقلاب اسلامی از یادگانها خارج شدیم و به همراه نیروهای انقلابی ارتش گروه های ضربت تشکیل دادیم و این آغازی شد برای تأسیس کمیته انقلاب اسلامی، چرا که بعدها به ما کارت شناسایی کمیته انقلاب دادند و در واقع به عضویت کمیته درآمدیم. ما یک عده جوان پر شور و شور و ماجراجویا به نوعی نیروهای جان بر کف بودیم.

وضعیت ارتش در آن روزها چطور بود؟

در ابتدای پیروزی انقلاب وضعیت کشور به هم ریخته بود، یکی از مهمترین علل جرأت صدام برای حمله به ایران، گزارشهایی بود که از به هم ریختگی اوضاع در کشور و فقدان انسجام در ارتش به دست رژیم بعث عراق می رسید و از نظر نظامی نخستین اشتباه بزرگترین اشتباه است و بزرگترین اشتباه در ابتدای پیروزی انقلاب این بود که به ارتشی ها گفتند هر کس می تواند به محل سکونت یا زادگاه خود منتقل شود، کسی که دوره تانک دیده بود به زادگاه خود مثل تهران می رفت و در امور اداری فعالیت می کرد، خلبان جنگنده که مشهدهی بود می رفت مشهد و این جابه جاییها سبب شد که پایگاه های حساس مثل همدان، بوشهر، بندرعباس و تبریز از نیروی متخصص خالی شود. انسجام و نظم لازم وجود نداشت. در دوئل نفری که زودتر اسلحه را بکشد و شلیک کند او برنده است، در جنگ هم همین طور نفری که زودتر قوای خود را تجهیز و حمله می کند او برنده است و نظم و زمان برای ارتش خیلی مهم است.

نخستین حضور شما در خرمشهر چه موقع بود؟

من و چند تن دیگر که مدتها قبل از پادگانها خارج شده بودیم یک گروه ضربت تشکیل دادیم که نوعی گروه عملیاتی مخفی متشکل از تکاوران نیروی دریایی ارتش بود. در پادگان بوشهر بودیم که ما موریتی به ما که تیم تکاوران SBS بودیم محول شد، این ما موریت خیلی با ما موریت های قبلی متفاوت بود. گروه SBS گروهی ۶ نفره و متشکل از تکاوران عملیات ویژه نیروی دریایی ارتش است که برای عملیات های شناسایی و یا تخریب اعزام می شدند، در همه ما موریتها نوع ما موریت



خرمشهر بودیم، البته عمده ما موریت های من ۴ نفر بود و نویسنده های از خاطرات من کتابی نوشته که اکنون آن را به "ما ۴ نفر بودیم" نامگذاری کرده. فرید سلامی از جوانان عرب و بومی منطقه بود.

زمانیکه بنی صدر، فرمانده کل قوا بود، نیروهای ارتش دستور مقاومت داشتند؟

بله نیروهای نظامی به ویژه نیروهای ارتشی نیازی به دستور برای مقاومت و دفاع ندارند و اصلاً نیازی نیست. نمونه آن هم ما ۶ نفر اعزامی به خرمشهر بودیم که ما موریت ما منتفی شد و باید بازمی گشتیم اما همان شب ۳۱ شهریور ۵۹ که درگیری با اصابت گلوله خمپاره به حیاط پایگاه دریایی خرمشهر آغاز شد، نیروهای کشیک و بقیه نیروها که عمدتاً سرباز وظیفه بودند با اضطراب در محوطه جمع شدند چون جنگ ندیده بودند. البته ماهم جنگ ندیده بودیم، اما در جایگاه نظامی ارتش لباس تکاوری و تکاورها به لحاظ نخبگی جایگاه خاصی دارند. به همین دلیل ما نیروها را سازماندهی و از پایگاه خارج کردیم، چون دشمن می دانست که پایگاه دریایی محل تجمع نیرو و است و اگر نیروها در جای خود می ماندند تلفات زیادی می دادیم. باز هم تأکید می کنم که ما هم تا آن زمان جنگ را به چشم ندیده بودیم اما برای چنین مواقعی آموزش کافی دیده بودیم.

واکنش شما در آغاز درگیری هادر خرمشهر چه بود؟

تا قبل از شب ۳۱ شهریور ۵۹ هیچ خبری از سازماندهی برای جنگ در نیروهای ارتش نبود. یکی از شبها در اتاق جنگ بودم که یکی از جاسوس ها

و یا هدف به ما ابلاغ می شد تا وسایل و تجهیزات مورد نیاز را با خود ببریم اما این بار نمی دانستیم که هدف ما موریت چیست، به ما گفته بودند به پایگاه نیروی دریایی ارتش در خرمشهر بروید در آنجا هدف به شما ابلاغ می شود. ۱۰ روز پیش از آغاز رسمی جنگ تحمیلی به پایگاه دریایی خرمشهر رفتیم، اتاق جنگ نیروی دریایی به فرماندهی ناخدا گرامی در این پایگاه مستقر بود و ما موریت گروه در همان پایگاه به ما ابلاغ شد، ما موریت برون مرزی بود و شبانه با قایق پارویی باید هدف را بررسی و شناسایی کردیم، ۲ روز محاسبات ما برای برآورد مهمات مورد نیاز و انجام عملیات طول کشید و سپس آن را اعلام کردیم. اما متأسفانه نیازمندی های ما تأمین نشد.

هدف ما موریت برون مرزی شما چه بود و چرا مهمات تأمین نشد؟

هدف ما موریت رانمی توانیم باز گو کنیم، اصولاً در ساختار سازمانی ارتش اسناد و ما موریت های محرمانه و به کلی سری وجود دارد که تحت هیچ شرایطی حتی با گذشت زمان عمومی نمی شود، شاید یکی از مسائلی که سبب شد نقش ارتش به ویژه نیروی دریایی در جنگ کمتر باز گو شود همین رعایت اصول حفاظت اسناد و اطلاعات باشد. اما مهمات مورد نیاز گروه را پیگیری کردند از طریق پادگان دژ خرمشهر و جریاناتی اتفاق افتاد که در نهایت از پایگاه دریایی بوشهر درخواست کردیم و گفتند که از پایگاه دریایی بوشهر مهمات مورد نیاز تهیه و ارسال شده است و در همان شب که ۳۱ شهریور ۵۹ درگیری ها آغاز و ما موریت گروه اس. بی. اس منتفی شد. اسلحه و مهمات بود اما همه آن در صحنه نبود مثلاً در خوزستان تانک چیفتن داشتیم چون زرهی اهواز حرف اول را در منطقه می زد اما ساختار به هم ریخته بود.

نام پنج عضو گروه SBS که همراه شما به خرمشهر اعزام شدند را به یاد دارید؟

فرید سلامی، محمود امیدیان نیا، حمزه عریضی، محمدولی کریمی، یونس حسن مقدم و خودم عضو گروه اس. بی. اس اعزامی به

